لزوم تأمل بیشتر پیرامون وجه تعبیر «ذروا ما رأوا»

استاد: ما راجع به فطحیه بحث کردیم. عبد الله افطح شش ماه زنده بود. خود امام علیه‌السلام به امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: با او کاری نداشته باشید او عمری نمی‌کند. شش ماه بود و رفت، آن وقت شما می‌بینید یک اعاظمی فطحی می‌شوند! بنی فضال هم تا آخر فطحی می‌مانند! خب این معقول است؟! حسن بن فضال از خصّیصین ِاصحاب امام رضا علیه‌السلام است، چطور صاحب جواره وقف را می‌گویند؟! اگر وقف به معنای واقفیه باشد یا وقف به معنای فطحیه؟ خود عمار ساباطی که فطحی است، آیا این حرف امام کافی نیست؟! می‌فرمایند: «استوهبتُ عمّارا من ربّي، فوهبه لي». در مباحثه من یک احتمالی عرض کردم؛ گفتم زمانی بود که باید در جامعه برای حفظ جان امام کاظم علیه‌السلام یک موجی ایجاد می‌شد. باید أعیان سراغ این می‌رفتند که امام مخفی بشوند. منصور دستور داده بود که بکشید، حضرت هم به پنج نفر وصیت کرد. ببینید چه فضایی بود؟! خب شیعه چه کار کردند؟ عبدالله افطح را بزرگ کردند. در وصیت امام هم بود. خیلی کار درست و حسابی بود، برای کسی که مأموم گذاشته بود فوری بکشید. خب بعد این فطحی اصحاب خاص می‌شود. پسرهایش همه از اصحاب خاص امام هادی و امام عسکری بودند. چطور همه اینها این قدر صمیمی بودند، آن وقت بگویند «ذروا ما رأوا»؟! یعنی برگشتند؟! فطحیه که برای زمان امام کاظم و اول امر بود، چطور فرمودند «ذروا ما رأوا»؟! این از سؤالاتی است که باید پی بگیریم. گمان من این است که در اینجا یک حلقه مفقوده ای داریم. اینکه در این فاصله‌ای که امام عسکری سلام الله علیه فرمودند: «ذروا ما رأوا»، یک واقعه‌ای اتفاق افتاده که ذکر نشده است. یعنی با سائر چیزهایی که ما از فطحیه و بنی فضال با آن جلالتشان می‌دانیم، یک دفعه آخر کار امام عسکری علیه‌السلام بفرمایند «ذروا ما رأوا»؟! خب این سؤالات را خوب بود قبلش از امام هادی علیه‌السلام بپرسند. از امام رضا بپرسند. مگر نمی‌شد؟! چون فطحی ها قبلش بودند. چطور شد حال در آخر کار جناب حسین بن روح این جور می‌گویند؟! من گمان می‌کنم یک واقعه‌ای خاص بوده که اگر برای ما نقل بشود که این جور شد و شیعه سراغ آخرین امام آمدند و پرسیدند بیوت ما از کتب آنها پر است، حضرت هم فرمودند «ذروا ما رأوا». یعنی از الآن دیگر به فتاوای آنها عمل نکنید. این سؤال مهمی است. اصلاً جور در نمی‌آید. بنی فضال اصلاً واقفی نبودند. موجّه بودند. ببینید چه تعریف هایی! فطحیه هم که اصلاً از بین رفته بودند یعنی چه او بر عبد الله افطح باقی بمانند!؟ یعنی روایات اثنی عشر را ندیده بودند؟! خود امام رضا علیه‌السلام را درک کردند. واقفیه با حضرت بد بودند، کسی که امام کاظم علیه‌السلام را نعوذ بالله امام نمی‌داند، از اصحاب ایشان می‌شود؟! بعد از اصحاب پسرشان امام رضا که خودشان را امام می‌دانند، می‌شوند؟! درحالی‌که او ایشان را امام نمی‌داند. یعنی ایشان را در اصل ادعای امامت نعوذ بالله دروغ گو می‌دانند، آن وقت از اصحاب خاص آنها می‌شوند و از آنها این همه روایات نقل می‌کنند؟! معقول نیست. این سؤالی است که در ذهن من مطرح است.

شاگرد: در خاطرم هست که نجاشی دارد که در آخر عمر از حسن بن علی بن فضال در مورد عبدالله پرسیدند، گفتند اسم او را نیاور...

شاگرد۲: در کشّی آمده

استاد: اینها ظهوراتِ‌آن مطالبی است که من دارم عرض می‌کنم. ما می‌خواهیم از این ظهورات، آنها را کشف کنیم. دیدم گفته اند مرحوم شیخ، نجاشی، کتب بنی فضال را درس می‌گرفتند. در زمان نجاشی می خواندند، وقتی کتابها تا آخر کار این جور بود، آن وقت «ذروا ما رأوا» به چه معنا است؟ پرونده آن مفتوح می‌ماند. شما تا فردا بیشتر روی آن مطالعه کنید. شواهدی له و علیه آن پیدا کنید. البته اینها در کلاس خیلی چکش خورده است ولی به اندازه‌ای نیست که این سؤالات حل بشود. این سؤال در ذهن من هست.

شاگرد۲: ظاهراً می‌گویند فطحیه یک امام اضافه کرده اند. نظر شریف شما این است که فطحیه استادهاند یا ادامه دادند؟ یکبار می فرمایید ادامه داده اند و فهمیده اند که اشتباه کرده اند، یکبار می فرمایید اصلاً ادامه ندادند. کدامیک مقصودتان است؟

استاد: یعنی آیا یک امام اضافه کردند؟! ای نه، اینکه وقتی به اظهار رسید، این را اظهار نکردند تا دست خودشان را رو کنند و بگویند قضیه چه بود. حتی این هم که می‌گفتند: او شش ماه امام بود، چون این جور چیزها بعداً لوازم اجتماعی داشت. خودشان می‌دانستند. این لوازم را تعمیه می‌کردند. کما اینکه می گویند او وقت وفات آن را گفت، تعمیه می‌کرد. وقت وفات که این کلمه را می‌گفت معلوم بود که در بطن کار یک مطالب مهمی است.

شاگرد: در وقف هم همین را می‌فرمایید؟ چون در وقف خیلی سنگین تر است

استاد: در وقف توضیحات بیشتری هست. اوالاً امام کاظم علیه‌السلام وقتی به امامت رسیدند، به‌شدت جان امام در خطر بود. درست برعکس‌ش زمان امام رضا علیه‌السلام است. حضرت امام رضا حرفهای تندی می‌زدند و شیعه می‌گفتند: آقا ببینید با پدر شما چه کرد؟! تقیه کنید. حضرت فرمودند: اگر ذره ای از او به من ضربه ای و صدمه ای رسید، من امام نیستم. یعنی معلوم بود که دیگر شرائط آنطور نبود. پس جان امام رضا علیه‌السلام در ابتدای امامت در خطر نبود. در اینجا نمی‌توانیم بگوییم واقفیه می‌خواستند جان امام را حفظ کنند. جان امام رضا در خطر نبود تا آنها حفظ جان کنند. در خود روایت هم امام توضیح می‌دهند. فرمودند واقفیه دو دسته هستند؛ یک دسته عده‌ای بودند که از پدر ما روایتی را شنیده بودند و اشتباه فهمیده بودند. اینها قاصر در فهم هستند. یکی هم جهات مالی بود. اموال اهل البیت نزد او بود و نمی خواست به امام تحویل بدهد، لذا سراغ وقف رفت. لذا واقفیه فرق دارند. در ریخت کار و مجموع آن تفاوت می‌کنند.

شاگرد۲: احتمال دیگری هم به ذهن می‌آید که وقتی فرمودند «ذروا ما رأوا»، احتمال توهم تأیید باشد. چون وقتی فرمودند «خذوا ما رووا» این توهّم بود و لذا حضرت هم فرمودند «ذروا ما رأوا». رأی هم به‌معنای اعتقادی باشد. حضرت فقط می‌خواستند یک احترازی از عقیده باطل آنها داشته باشند.

استاد: تقریباً به همان احتمال اولی برمی‌گردد که آقا فرمودند.

شاگرد۲: حرف ایشان این بود که اعتقادشان در کتابها آمده بود.

استاد: نه، این دومی بود.

شاگرد: خلاصه فرمایش شما در مورد فطحیه چه می‌شود؟ یعنی معتقد هستید که فطحیه یک مسلکی غیر از مسلک دوازده امامی داشتند. شرائط خاصی بوده، چون جان امام در خطر بوده لذا عبدالله افطح را علم کردند.

استاد: در اینکه عبد الله افطح در آن شش ماه مدعی امامت بود، شکی نیست. او می‌نشست ودور او جمع می‌شدند. هشام بن سالم است؛ می‌گوید رفتم و دیدم چه جواب هایی می‌دهد. می‌گوید بیرون آمدم و همینطور حیارا و سکاری می‌رفتم و گفتم نزد چه کسی بروم؟! سمت ابو حنیفه؟! سمت چه

کسی؟! خادم امام کاظم علیه‌السلام آمد و گفت: نه به آن و نه به آن. حضرت از دلش خبر دادند. این جور بود. آن چه که می‌خواهم عرض کنم، این است: در این مشکلی نیست که عبدالله می‌نشست و جمعیت هم می‌رفتند. بین این جمعیت هم گروه بسیاری ساده بودند. ظاهر همین را می‌دیدند. صحبت من سر اعاظم اصحاب است. کسان بزرگی که قرائنی هست که آن‌ها آدم‌های ساده‌ای نبودند. ما الآن راجع به این‌ها بگوییم حدیثشان موثق است. چرا؟ چون این فطحی بوده و فطحیه را هم فقط توثیق کرده‌اند. اعتقاد فاسد داشتند. این برای ما خیلی صاف نیست. بسیاری از بزرگان ِروات فطحیه با بعضی از توضیحات درایی که تجمیع کنیم، می‌توانیم احادیثشان را صحیح کنیم تا دیگر موثق نباشد. البته اگر سر برسد. ما باید تشابک شواهد را جلو بروییم.

شاگرد: پس این «ذورا ما رأوا» را به نتیجه ای روشن نرسیدید؟

استاد: من عرض کردم این احتمال که «رأوا» به‌معنای فتوا باشد، اظهر است. کتاب دسته‌بندی بود. کتاب‌هایی که آن زمان نوشته می شده، یک نمونه اش فقه الرضا است که در دست ما است، هر کسی آن را نگاه می‌کند محتوا را دو سنخ می‌بیند. محتوای روایت و این محتوا که صاحب کتاب حرف می‌زند و توضیح می‌دهند و تعلیم می‌دهد. اگر می‌خواهی وضو بگیری این کار را بکن؛ نمی‌گوید که من دارم روایت نقل می‌کنم. ولو معدن‌های روایت معلوم باشد و او جمع کرده است.

شاگرد: با توجه به مطلبی که از بنو فضال فرمودید که آدم‌های خوبی بودند چرا امام علی‌علیه‌السلام می‌فرمایند «ذورا ما رأوا».

استاد: من، آن چه که بیشتر به ذهنم هست، این است: می‌بینم در فاصله‌ای که امامت امام عسکری علی‌علیه‌السلام بوده، پرسیده شده است. و الّا از پدرشان می‌پرسیدند. شهادت امام هادی علیه السلام سیصد و پنجاه و چهار بوده است. از سیصد و پنجاه و چهار تا دویست و شصت، شش سال است که مدت امامت امام حسن عسکری علیه السلام است. اگر زمان امام هادی علیه السلام بود،خب ریخت کار این بود که از ایشان بپرسند. نه این‌که از پسر بپرسند. به امام هادی می‌گفتند که «بیوتان ملأ». یعنی با وجود امام هادی روشن بود که سراغ امام عسکری نمی رفتند. پس این‌که حسین بن روح می‌گوید سراغ ابومحمد علی‌علیه‌السلام رفتند و سؤال کردند، اظهر این می‌شود که زمان امامت حضرت بود. و الّا حضرت می‌فرمودند پدرم این جور فرمودند. در این شش سال بوده است. عرض من این است: در این شش سال فاصله امامت یک چیزی رخ داده است. خیلی چیزها هم رخ داده بود. عجائبی در این شش سال شده است. لذا این بود که سبب شد حضرت این‌طور بفرمایند. ولذا اگر ما آن قضیه را بدانیم می‌بینیم زوایای خفی ای از حفظ جان امام در آن هست. یعنی مثلاً علی بن فضال که خیلی جلیل القدر است؛ پسر که می‌گوید من از پدرم روایت نمی‌کنم چون هجده سالم بیشتر نبود. در سنّ نبودم که بگویم «اروی عن ابی». فقط کتاب‌های پدرم را مقابله می‌کردم. پسر بزرگ اسمش محمد بود. احمد کوچکتر بود ای علی؟ از نظر وفات بنظرم احمد دیرتر وفات کرد. این سه برادر و پدر، بین فضال هستند که خیلی مهم هستند. این علی بسیار مهم بوده است. در زمانی‌که این واقعه رخ داد که امام صالح دانستند این را بگویند، ما نمی‌دانیم آن واقعه چیست. آیا واقعاً یک دولت شده؟ یا یک امر مخفی اجتماعی بوده که تعمیه شده است؟ لذا به شیعه اعلام نشده و فرموده‌اند روایاتشان مانعی ندارد، به فتوایشان عمل نکنید. این خوب بوده تا آن مقصودی که داشتند، با پیدا کردن آن حلقه مفقوده، کاملاً بماسد. این‌ها احتمالاتی است که صرفاً به قرائن و تناسب های حکم و موضوع عرض می‌کنم.

شاگرد: از بین فضال، علی است که در زمان امام عسکری علی‌علیه‌السلام است؟

استاد: بله علی است ، گفته از اصحاب خاص امام عسکری و امام هادی هستند. برای امام جواد نگفته اند.

شاگرد۲: اینکه چون زمان غیبت حضرت حجت میرسید و قابلیت عرضه سخت میشد، دلیلش نبوده؟ یعنی تا حالا امام بوده و میتوانسته اصلاح کند.

استاد: این امر کلی است که میفرمایید. ببینید باید یک چیزی رخ بدهد تا شیعه سؤال کند.

شاگرد۲: شیعه میدانست که بعد از حضرت دوران غیبت شروع میشود.

استاد: نه، برای خصوص بنی فضال باید یک چیزی رخ بدهد و یک موجی در بدنه و عموم شیعه حاصل بشود که برای بنی فضال این قضیه رخ داد و محکوم شدند، دور شدند، حالا چه کنیم که خانه هایمان از کتب آنها پر است؟! بیایند از امام عسکری بپرسند. و الاّ قبلش از پدرشان میپرسیدند. نمیدانیم آن چیست. چه بسا وقتی این سؤال در ذهنمان باشد و به دنبالش بلند بشویم، چه بسا از بعض قرائن پیدا کنیم. این را به این دلیل عرض میکنم تا وقتی آدم در ذهنش به جمیع اطلاعاتی که از آن زمان دارد نظام میدهد، باید یک نظامی در بیاید که جفت و جور باشد. معقول باشد. بتواند آدم همه آنها را به‌عنوان یک واقعهای در اجتماع سر برساند.

شاگرد: احتمال دارد که این فرمایش امام مانند فرمایشی باشد که نسبت به یونس داشتند؟ از باب حفظ جان راوی باشد؟

استاد: این هم ممکن است. چون یکی از آنها –احمد ای علی- حدود شهادت امام عسکری وفات کرد. شاید دیگری هم دویست و نود بود. یعنی حدود سی سال بعد. در زمان غیبت صغری هم بود. آیا جایی بود که جانش در خطر بود! علی ای حال در آن زمان خیلی خلفاء بنی العباس اینها را کشتند. خود شلمغانی بعد از اینکه این حرفها برایش پیش آمد کشته شد. خلیفه عباسی او را کشت. حلاج هم همینطور بود. در کتاب الغیبه شیخ الطائفه در باب «ذکر المذمومین من قبل الأئمة علیهالسلام» آمده است. ایشان دو باب دارند؛ ممدوحین و مذمومین. در باب مذمومین آمده که خیلی از آنها کشته شدند. یعنی فضا این جور میشد که در معرض این بودند که فوری آن را بکشند. حالا چه رخ داده بود، فعلاً نمیدانم. اگر بعداً یک توضیحی پیدا کردید تا این سؤال من جواب داده بشود، بهتر میشود.

شاگرد: این مقدار برای شما روشن است که بنی فضال انحراف مذهبی نداشتند. از مجموع قرائن و شواهد؛ یکی کلامی است که نجاشی ذکر فرموده از حسن بن فضال. یکی خصیص بودن علی بن حسن نسبت به امام عسکری و یکی اینکه سؤال را از امام عسکری میپرسند، نه از ائمه قبلی. مجموع این قرائن و شواهد در ذهنتان تقویت نکرده که آنها اشکال اعتقادی نداشتند؟!

استاد: نه، حتی دیدم در کلمات بود؛ مگر حسین بن روح را ما معصوم میدانیم؟! ایشان قیاس کرده و گفته چون امام برای بنی فضال اینطور میگویند من هم برای آنها همینطور میگویم. این قیاس است. امام باید همان حرف را در مورد آنها بگویند. ایشان قیاس نکرد. یک مطلب کلی را امام علیهالسلام فرمودند. خب اگر حال این مطلب، این حال بوده که ایشان سرایت داده، آیا طابق النعل بالنعل بوده؟ یعنی این احتمال نیست ولو خلاف ممانعت میشود، ایشان که فرمودند «اقول فیما قال»، آن چه که امام فرمودند وجهش انحراف آنها نبود. وجهش مطلب دیگری بود. اما ایشان میگویند همان میزان اینجا هم هست.

شاگرد: با توجه به مجموع شواهدی که کنار هم گذاشتید، در ذهن شریفتان قوی شده که بنی فضال انحراف اعتقادی که آنها را از طایفه دوازده امامی جدا کند، نداشتند؟

استاد: نه، اگر اعتقادی میگویید برای ذهن من صاف نیست.

شاگرد: اعتقادی که آنها را از طایفه امامیه جدا بکند.

استاد: این مجهول است. از کجا می‌گویی؟

شاگرد: از مجموع مطالبی که فرمودید.

استاد: از مجموع مطالبی که عرض کردم، از یکی از آن‌ها نمی‌توانید در بیاورید که آن‌ها از انحراف عقیدتی دور بودند. کدام یک از آن‌ها دلالت بر آن داشت؟!

شاگرد: فطحیه را می‌گویم. انحراف عقیده بنی فضال را می‌گویم.

استاد: من فطحیه را که در اصلش گفتم. برای بزرگان اصحاب ائمه که ما می‌گوییم فطحی بودند و حدیث‌شان موثق است، عرض می‌کنم. انحراف عقیدتی نبود، یک طیفی بود که نیاز بود مدیریت بشود که شد. امام فرمودند «استوهبت»، چطور راجع به کسی که انحراف دارد بگوید «استوهبت»؟! معلوم است که دارند چه می‌گویند.

شاگرد۲: بنو فضل از حیث فطحی بودن مشکلی ندارند اما ممکن است از حیث دیگری مشکل داشته باشند.

استاد: یعنی وجه صدور این روایت «ذروا ما رأوا» چیست؟ ما نمی‌دانیم. ممکن است انحراف عقیدتی بوده باشد. ممکن است یک امر دیگر مخفی اجتماعی بود، برای حفظ جان او، یا برای حفظ جان امام علیه‌السلام بوده باشد. امام را زندانی کردند. به امام عرض کرد که شما فرزندی دارید؟ امام شعری خواندند به این مضمون که من فرزندانی دارم که همه دنیا را .... منظور این‌که حضرت هم زندان رفتند. لحظه به لحظه در معرض خطر بودند، بعد هم شهید شدند. این قدر زمان سخت بود.

شاگرد: آیا فتوا دادن به نحو روایت، یک امر جدیدی بود که آقایان در قالب حدیث نظرشان را بیان می کردند؟

بازبینی #3
ایجاد شده 4 ژانویه 2026 15:28:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 13:39:28 توسط ... .